

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی دوم، اسفند ۱۳۸۹

بررسی مضامین مشترک ساقی نامه‌های ابن فارض و فضولی بغدادی*

دکتر محمد رضا برزگر خالقی
دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) - قزوین
رقيه نيساری تبریزی
دانشجوی دوره‌ی دکتری دانشگاه پیام نور تهران
و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد ابهر

چکیده

ابن فارض مصری یکی از بزرگ‌ترین شعرای ادب عرفانی است. او با سرودن خمیه‌ای به زبان نمادین توانست چنان عارفانه‌ی نابی پدید آورد که در ادبیات سمبلیک جهان مانا و پایدار باقی بماند.

فضولی بغدادی نیز با سرودن ساقی نامه‌هایی به زبان فارسی و ترکی، دیدگاه عرفانی خود را با اشارات لطیف و ذوق‌انگیزی‌های ظریف و مضمون‌آفرینی‌های تازه، به وضوح آشکار ساخت. بررسی و مقایسه‌ی این ساقی نامه‌ها، مضمون‌های مشترک و مفاهیم مشابه آن‌ها را آشکار می‌کند. از جمله اینکه؛ هر دو با زبان رمزی از تجربیات عرفانی سراینده‌ها سرچشمه گرفته و با زبان نمادین، ویژگی‌های همسانی برای باده بیان کرده‌اند. قدم باده، فرح زایی، شفابخشی، حیات بخشی، تهذیب اخلاق و... از جمله این همسانی‌ها هستند. اینها مواردی هستند که نویسندگان در این مقاله قصد بررسی و مقایسه آنها را دارند، تا از قبل این مقایسه نتایج مورد نظر بدست آید.

واژگان کلیدی

ابن فارض - فضولی - ساقی نامه - باده، عرفان - ادبیات منظوم آذری قرن دهم و ادبیات منظوم

عربی قرن هفتم

* تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۲/۲۵

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۰/۲

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: khaleghi@ikiu.ac.ir

۱- مقدمه

در آثار ادبی اقوام و ملل مختلف جهان مضامین مشترکی وجود دارد که گاه حاکی از تأثیر متقابل نیست، بلکه نشانه‌ی مشترک و عام بودن آن مضامین در زندگی انسان‌ها و یا به دلیل توارد است. یکی از این موضوعات که در ادبیات ملل جهان، مضامین مشترکی را ایجاد کرده، ساقی نامه سرایی است، چرا که: «بشر از دیر باز در پی تسکین آلام خویش بوده و سهل الوصول‌ترین دارو، برای پرداختن دل از غمان روزگار، صرف نظر از درستی یا نادرستی آن شراب بوده است.» (طاهری، ۲۰۱۰: ۱)

می، شراب، باده، صهبا، خمر، سکر، مدام، راح و ... در فرهنگ ملل از پیشینه‌ی طولانی برخوردار است، خمریه سرایی در میان شعرای جاهلی عرب رسمی رایج شمرده می‌شد، با ظهور اسلام و نزول آیاتی چون آیه‌ی ۹۰ سوره‌ی مائده، شاعران برای مدتی، از توصیف می خودداری کردند. اگر چه برخی از آن‌ها، در خفا «می» می‌نوشتند. این وضع تا زمان استقرار دولت اموی ادامه یافت. کم‌کم برخی از خلفای اموی به طور آشکار به باده نوشی روی آوردند و افرادی چون ولید و یزید در این امر شهره گشتند. در این دوران خمریه سرایی مجدداً شایع گشت.» (الفخوری، ۱۳۶۸: ۲۱۵-۲۱۴)

«در دوره‌ی عباسی نیز باده‌گساری یکی از آشکارترین مظاهر زندگی آمیخته به نوشخواری و ملاهی تمدن جدید آنان است. در این دوره در همه‌ی بلاد اسلامی شرابخواری رواج داشت و در بغداد و حومه‌ی آن بر سر راه قوافل و مسافران دور از چشم شرطه و عباد و متدینان، هر جا می‌کده‌ای دایر بود ... دیرهای مسیحیان نیز در بلاد پراکنده بود. این دیرها گاه در خود شهرها و حومه‌ی آن و گاه دور از آبادی بر دامنه‌ی کوه‌ها بر پا بود. در این دیرها بعضی از افراد به عبادت پروردگارشان در عزلت و دور از غوغای شهر مشغول بودند، ولی مسافران یا کسانی که به قصد شکار یا تفریح از شهر خارج می‌شدند، غالباً برای استراحت راه خود را کج می‌کردند، به آن دیرها وارد می‌شدند، راهبان نیز با سخاوت تمام از مهمانان پذیرایی می‌کردند. این دیرها از شراب‌های تازه و کهن خالی نبود، خرید و فروش شراب، یکی از راه‌های معیشت راهبان بود (همان: ۲۹۶)

«شاعران دربارهای خلفای عباسی اغلب بدین دیرها که عموماً در محل‌های مرتفع و خوش آب و هوا و عمدتاً در کنار رودها و دریاها، بنا شده بود، رفت و آمد می‌کردند... این مکان‌ها محل عیش و نوش سالم و ناسالم مردم مرفه و ثروتمند بغداد و سایر بلاد بین‌النهرین آن روزگار بوده است و مقداری از اصطلاحات خاص (مربوط به میگساری) از این طریق وارد ادبیات می‌شود. که بعدها در ادب فارسی وضع استعاری و تشبیهی پیدا می‌کند.

ادبای عرب عموماً به استثنای گروهی اندک، از جمله ابن فارض مصری، این واژه ها را در همان معانی حقیقی خود به کار برده اند» (سجادی، ۱۳۶۹: ۳۱۳)

این مضامین خمیری که بیشتر تحت تأثیر شعر عربی در عرصه ی شعر و ادب فارسی وارد شد، میدانی برای هنرنمایی شاعران ایرانی در زمینه ی ساقی نامه سرایی گردید.

اگر چه، به اعتقاد برخی از پژوهشگران، این گونه ی ادبی، در بین اعراب، ناشی از تأثیر فرهنگ ایران باستان بر اعراب بادیه نشین بوده است.

و «گرایش به وصف شراب و مجالس باده گساری و قصرها و باغ ها و گل ها، از جمله تمایلات آریایی است که نخستین بار در شعرا بونواس و امثال او دیده می شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۱۰)

اما ظهور شاعران، صوفی مسلک، چون ابن فارض در ادب عربی و مولوی، حافظ، فضولی و ... در ادب فارسی، باعث شد، از یک سو زیباترین و بهترین خمیره ها در ادبیات فارسی و عربی پدید آید و از دیگر سو معنا و مفهومی متفاوت به «می» و اصطلاحات مربوط به آن بخشیده شود. آثاری که هر کدام از آن ها جایگاه تجلی انوار حق و شواهد شعری آن آثار رهنمودی برای معرفت ربانی گردید.

در این مقاله، یکی از زیباترین خمیره های زبان عربی را که متعلق به ابن فارض یعنی، خمیره او را، با یکی از بهترین ساقی نامه های ادبیات عرفانی ایرانی-آذری یعنی، ساقی نامه فضولی که به زبان های ترکی و فارسی سروده شده، مورد بررسی و مقایسه قرار می دهیم، در ابتدا شرحی کوتاه در احوال این شاعر آورده می شود، سپس به توضیح و بررسی ساقی نامه سرایی و پیشینه ی آن در ادبیات فارسی و عربی پرداخته می شود و ضمن معرفی ساقی نامه های فضولی بغدادی و ابن فارض مضامین همسان آن ها مورد بررسی قرار می گیرد.

۲- مختصری از زندگی و مشرب ابن فارض

«ابو حفص عمر بن علی السعدی معروف به ابن فارض حموی مصری، در اصل از مردمان حماه بود. وی به سال ۵۷۶ هـ در قاهره متولد شد.» (ابن خلکان، ۱۹۷۷، ج ۳: ۴۵۲) در ابتدا به تحصیل فقه شافعی و علم حدیث پرداخت. آن گاه به تصوف روی آورد و سالی چند، روی از مردم در پوشید و به عبادت و تأمل و تجرد گذرانید. سپس آهنگ مکه کرد و پانزده سال تمام مجاور حرم شد و به زهد و ریاضت پرداخت. چله های متعدد و بی خور و خواب گذرانید. در این سال ها، مواهب روحانی اش کمال یافت و شعرش نضح پذیرفت. (ابن عماد حنبلی، بی تا، ج ۵: ۱۵۱)

ابن فارض «از یک سو قدرت و استعداد شاعری را به کمال داراست و از سوی دیگر احساس و ادراک دینی و عرفانی او در غایت علو و سرشاری است. وجود این دو امتیاز

برجسته، موجب شده که او لوای شعر روزگار خود را، در دوره ی فترت ادبی بعد از جنگ های صلیبی، بر دوش بگیرد و بر فراز شعر صوفیانه ی عرب بایستد؛ چنان که برخی برای او مقامی نظیر مقام جلال الدین محمد مولوی در ادبیات فارسی قائل شده اند.» (جودی نعمتی، ۱۳۸۴: ۳)

تأثیر ابن فارض بر عالم عرفان چنان است که به اعتقاد بسیاری از محققین تصوف و عرفان، هیچ تحلیلی عرفانی، بدون تأمل در افکار و اندیشه های او کامل نیست. (رائی، ۱۳۸۶: ۱۱۹) «از ابن فارض دیوانی بر جای مانده که با وجود خردی اش از مشهورترین دیوان های عرب است و شروح بسیار بر آن نوشته اند ... از جمله شرحهای مشهور دیوان وی، شرحی است که عبدالغنی نابلسی بر آن تحریر کرده، این شرح صوفیانه و نمادین است. و دیگر شرح شیخ حسن بورینی که مبنای آن شرح بر اساس ظاهر الفاظ بوده است (ضیف، ۱۴۲۸، ج ۷: ۳۵۷) و مشهورترین قصائد صوفیانه ی او دو قصیده است. (الفخوری، ۱۳۶۸: ۵۱۷)

یکی التائیة الکبری، در حدود ۷۶۰ بیت، که از شاهکارهای عرفانی ادبیات عرب و ادبیات عرفانی به حساب می آید. این قصیده آکنده از مفاهیم و اصطلاحات عرفانی است. ابن فارض قصیده ی مزبور را به اشاره ی پیامبر (ص) در خواب «نظم السلوک» نام نهاده است. قصیده دیگر ابن فارض «خمریه» اوست که این قصیده هم از شاهکارهای عرفانی به حساب آمده و زبان آن رمزی و نمادین است.

«خمریه ابن فارض از قصاید تأثیر گذار بر ادبیات فارسی به شمار می رود؛ چنان که می توان، بسیاری از مضامین این خمریه را در اشعار فارسی یافت. البته این بدان معنا نیست که ابن فارض از عرفان، تصوف و ادبیات ایران متأثر نشده باشد. به نظر می رسد ابن فارض اولین شاعر بزرگ و صوفی مسلک عرب است که به تقلید از صوفیان ایرانی، رباعی را وارد شعر عربی نموده. و در این قالب شعر سروده، اینکه او چه طور و چگونه رباعی را از ایرانیان آموخته، به نظر می رسد اینکار از طریق همان صوفیان رباعی سرای ایرانی ای صورت گرفته که به اماکن مقدسه اسلامی و سرزمینهای اسلامی آمد و شد می نموده اند. (لویژن، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۶۰)

بیشتر اشعار ابن شاعر، بیان ما فی الضمیر اوست و مطالب آن در حالت سکر و مستی به زبان آمده است. (حلی، ۱۹۶۴: ۱۹۷ به بعد) ابن فارض به سال ۶۳۳ ه.ق رخ در نقاب خاک کشید.

۳- مختصری درباره ی زندگی و مشرب فضولی

«محمد بن سلیمان بغدادی متخلص به فضولی از شاعران پارسی سرا و ترکی گوی سده ی دهم هجری است، وی از طایفه ی بیات و اصلاً آذربایجانی بود، ولی زادگاهش در عراق عرب

و ظاهراً کربلا بوده، بیشتر زندگانش در حله سپری گردید و بر کیش دوازده امامی بود و شاعری را از عنفوان شباب آغاز کرد. (صفا، ۱۳۶۷: ۶۷۵).

در مورد تخلص فضولی در مقدمه ی دیوان وی چنین آمده است :

«در ابتدای شروع نظم، هر چند روزی دل بر تخلصی می نهادم و بعد از مدتی به واسطه ی ظهور شریکی به تخلص دیگر تغییر می دادم، آخر الامر معلوم شد که یارانی که پیش از من بوده اند، تخلص ها را بیش از معانی ربوده اند، خیال کردم که اگر تخلص مشترک اختیار نمایم، در انتساب نظم بر من حیف رود، اگر مغلوب باشم و بر شریک ظلم رود، اگر غالب آیم. بنابر رفع ملاست التباس «فضولی» تخلص کردم و از تشویش ستم شریکان، پناه به جانب این تخلص بردم و دانستم که این لقب مقبول طبع کسی نخواهد افتاد. (فضولی، بی تا: ۱۱ - ۱۰) «وی شاعری است آتشین بیان ازاکابر شعرای دهم هجری که اشعار مؤثر و سوزناک بسیاری، بیشتر به زبان ترکی بسیار فصیح و بلیغ انشا کرده و گاهی به زبان عربی و فارسی نیز شعری گفته است.» (مدرس، ۱۳۶۹: ۳۴۳)

«وی مانند ختایی (شاه اسماعیل صفوی) از بنیان گذاران ادب منظوم ترکی آذربایجانی است. فضولی به عربی هم شعر می گفت و دیوانی بدان زبان دارد.

۳-۱- آثار فضولی به سه زبان هستند.

۳-۱-۱- آثار عربی شامل:

۱- دیوان عربی: در مقدمه ی دیوان ترکی و فارسی خود از دیوان عربی خویش یاد می کند، بخشی از این دیوان توسط ی. ا. برتلس روسی در مجموعه ای غارت شده از کتابخانه ی بقعه ی شیخ صفی در اردبیل که فعلاً در لنینگراد محافظت می شود، یافته و منتشر شده که شامل بازده قصیده در نعت و مدح حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) است.

۲- مطلع الاعتقاد فی معرفة مبدأ و المعاد: این کتاب یک اثر فلسفی و کلامی است که دکتر محمد بن تاوویت الطنجی استاد دانشکده ی الهیات دانشگاه آنکارا (۱۹۶۲ م) آن را تصحیح و منتشر کرده است.

۳-۱-۲- آثار ترکی شامل:

۱- دیوان ترکی: این دیوان شامل؛ قصیده، غزل، قطعه، ترکیب بند و مثنوی میباشد..

۲- لیلی و مجنون: این اثر مشهورترین سروده موجود در ادبیات ترکی و «بهترین و کامل ترین مثنوی در ترکی آذری تا زمان فضولی است» (هیئت، ۱۳۸۰: ۲۱۲) فضولی این اثر را به شیوه ی نظامی با توحیدیه، مناجات و نعت آغاز می کند و علاوه بر «ساختار قالبی و شعری، در مضامین و تعبیر نیز تأثیر پذیری وی از نظامی نمایان است.» (تجلیل، ۱۳۸۷: ۳۰۴)

- ۳- مثنوی بنگ باده: منظومه ای است در ۴۵۰ بیت و به شاه اسماعیل ختایی تقدیم شده است.
 - ۴- قیرخ حدیث: اثر معروف مولانا عبدالرحمن جامی را به همین نام، به گفته ی خود، جهت فیض عموم، به ترکی ترجمه کرده است.
 - ۵- صحبة الاثمار: که در ۳۰۰ بیت سروده شده و از زبان میوه ها سخن گفته است.
 - ۶- حدیقه السعدا: اثری پیرامون شهادت امام حسین (ع) در کربلا است.
 - ۷- مکتوبات و منشآت: حاوی مکتوبات فضولی به معاریف زمان خود می باشد.
- ۳-۱-۳ آثار فارسی شامل:
- ۱- هفت جام: این ساقی نامه را خانم حسیبه مازی اوغلو در دیوان فارسی فضولی آورده و در سال ۱۹۶۲ توسط دانشگاه آنکارا چاپ شده است.
 - ۲- صحت و مرض: که به «حسن و عشق» و «سفرنامه ی روح» نیز مشهور است و نشان گر تسلط فضولی به علم طب در عصر خویش است و در سال ۱۳۰۹ به کوشش محمد علی ناصح در شماره ی ۱۱ مجله ی ارمغان به چاپ رسیده است.
 - ۳- انیس القلب: قصیده ای به فارسی در ۱۳۴ بیت در پاسخ به قصیده ی معروف خاقانی به نام بحرالابرار، که خانم حسیبه مازی اوغلو آن را در دیوان فارسی فضولی چاپ نموده است.
 - ۴- رند و زاهد: این اثر به شیوه ی گلستان و دارای قطعات منظوم فارسی و عربی است. کمال ادیب کوچواوغلو در ۱۹۵۶ میلادی آن را در آنکارا چاپ نموده است.
 - ۵- رساله ی معمائیبه: که حاوی ۱۹۰ معما از فضولی است، که به دو زبان ترکی و فارسی سروده شده و در سال ۱۹۴۹ میلادی به همت کمال ادیب کوچواوغلو، نگارنده ی متن انتقادی رند و زاهد، انتشار یافته. در ضمن این کتاب در سال ۱۹۴۸ در استانبول و در سال ۱۹۴۶ میلادی در باکو نیز به چاپ رسیده.
 - ۶- فرهنگ ترکی به فارسی: این اثر که در سال ۱۳۳۵ در پاکستان یافت شده و هنوز منتشر نشده.
 - ۷- دیوان فارسی: که شامل غزل، قصیده، ترکیب بند، مسمط، قطعه، رباعی و مثنوی است و به همت خانم دکتر حسیبه مازی اوغلو در ۱۹۶۲ در دانشگاه آنکارا چاپ شده.
- ۴- پیشینه ی ساقی نامه سرایی
- وصف خمر در میان اعراب دوره های جاهلی و اوائل اسلام، نه به صورت مستقل بلکه عمدتاً در تشبیب قصاید، چند بیتی در وصف شراب گفته می شد و سپس به اغراض قصیده می

پرداختند، اما با توجه به این که «باده گساری یکی از آشکارترین مظاهر زندگی آمیخته به نوشخواری و تمدن جدید عباسی است.» (الفاخوری، ۱۳۶۸: ۲۹۶)

لذا «شعراى دوره ی عباسی در این فن بسیار پیشرفت کردند. ولی رتبه ی امامت این فن به «ابونواس» می رسد. او (ابونواس، ۱۹۶۲: ۱۲۵ به بعد) در خمريات آن قدر شهرت کسب نمود، که «ابن قتیبه» می گوید: «و قد سبق الی معان فی الخمر لم یأت بها غیره.» (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۶۷: ۳۰-۲۹)

سپس شاعرانی چون ابن معتز به تقلید از شیوه ی ابونواس راه او را ادامه دادند. برای مطالعه بیشتر رک: (ابن معتز، بی تا: ۱۰۷ به بعد) مضامین اکثر این منظومه ها؛ وصف خمر، ظروف خمر، وصف ساقی، وصف مجالس باده گساری، ذکر ادوات موسیقی و ... بوده است. اما در قرن هفتم، عارفی وارسته چون ابن فارض با سرودن خمريه عرفانی روحی تازه بر کالبد این نوع ادبی بخشید و سبب غنای ادب عربی در ساخت ادبیات رمزی شد.

عده ای بر این باورند که ساقی نامه سرایی در ادب فارسی، منبعث از نفوذی است که شعر عرب به ویژه آثار شاعران جاهلی و صاحبان معلقات سبع و گویندگان دست پرورده حکام بنی امیه و بنی عباس بر شعر و ادب فارسی داشته اند. (حسینی کازرونی، ۱۳۸۶: ۳۲) به زبان ساده تر، سرایش ساقی نامه ها در ادبیات فارسی بیشتر مولود خمرياتی است که در ادب عربی سروده می شدند. این نوع شعر در فارسی با رودکی، بشار مرغزی و منوچهری آغاز گردید. گرچه بیشتر زاده اندیشه های نظامی گنجوی در اسکندر نامه می باشد گرچه عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، ساقی نامه مستقلی از سروده های نظامی استخراج کرده، ولی نظامی خود، به صورت مستقل چنین نکرده است. (صفا، ۱۳۸۸، ج ۳: ۳۳۵)

بعد از نظامی، فخرالدین عراقی گرچه متأثر از نظامی است ولی تا حدودی دست به ابتکار زده، امیر خسرو دهلوی، خواجوی کرمانی و دیگران هم چیزی تازه تر از نظامی ندارند. از حافظ که بگذریم، در دوره صفوی هم برخی ساقی نامه های مستقل وجود دارند. (همان، ج ۳: ۳۲۴)

در ادب فارسی اولین خمريه ها را رودکی سروده باشد. (نفیسی، ۱۳۱۹، ج ۳: ۱۰۰۸) اما منوچهری بزرگ ترین شاعر فارسی زبان است که در این باب اشعار بسیاری سروده. او تحت تأثیر زبان، ادب و فرهنگ عربی بوده. (نک: منوچهری، ۱۳۸۵: ۷۸ به بعد) البته شاعرانی چون فخرالدین اسعد گرگانی، فرخی (نک: فرخی سیستانی، ۱۳۸۸: ۱۵۵ به بعد) و امیر معزی (نک: امیر معزی، ۱۳۸۵: ۱۲۷ به بعد نیز به شیوهی هنرمندانه ای به توصیف باده پرداخته اند. (گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۱ به بعد)

با گذشت زمان، کم کم ظهور بزرگانی چون، سنایی، عطار، نظامی و در ادامه مولوی، حافظ و برخی دیگر از شاعران صوفی مسلک، موجب ایجاد مفهومی متفاوت از ساقی، شراب و دیگر

مضامین مرتبط با این موضوع گردید، و آنگاه «به همراه دیگر ذوقیات شعرا به خانقاه ها و سپس به شعر عرفانی راه پیدا کرد و معانی جدیدی را که یادآور حقایق بلندی بودند، کسب نمود.» (صفا، ۱۳۷۱، ۲۳۴)

ساقی نامه ها در ادب فارسی، اغلب در قالب مثنوی و در بحر متقارب سروده شده اند. و شاعر در آن با مخاطب قراردادن ساقی و مُعَنّی «مکنونات خاطر خود را در باره ی دنیای فانی، بی اعتباری مقام و منصب ظاهری، کجروی چرخ و ناهنجاری روزگار، نگرانی بخت، بی وفایی یار و جفای اغیار، دورویی ابنای زمان، صفای اهل دل، مذمت زاهدان ریایی و مانند این ها را ظاهر و آشکار می سازد و در ضمن بیان این مطالب، کلمات حکمت آمیز و نکات عبرت انگیز نیز بر آن می افزاید. (گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۱) با توجه به مبحث فوق، اینک به بررسی و مقایسه ساقی نامه های فضولی و خمریات ابن فارض می پردازیم.

۵- ساقی نامه های فضولی

ساقی نامه های فضولی به زبان ترکی و فارسی از مشهورترین آثار اوست. ساقی نامه های او که در بین ساقی نامه ها، جایگاه والایی را به خود اختصاص داده اند. متأسفانه از ساقی نامه های فضولی در «تذکره ی میخانه» و یا متمم آن «پیمانه» ذکری نرفته است.

یکی از ساقی نامه های او به نام «هفت جام» به زبان فارسی، دارای ۳۲۷ بیت در قالب مثنوی و در بحر متقارب سروده شده و شامل؛ مقدمه، هفت بخش و خاتمه می باشد. «کلمات عاشقانه ی این اثر از قبیل؛ چشم، ابرو، لب، زلف و همچنین کلمات می پرستانه اش، دارای مفهوم عرفانی میباشد.» (بگلی، ۱۳۰۹: ۳۵۵)

این اثر، ماهیتی صوفیانه دارد و دیدگاه عرفانی شاعر بیشتر در ساقی نامه ی او آشکار می شود. در این ساقی نامه شاعر در هر بخش با سازی از سازهای متداول در موسیقی و در بخش هفتم با خود مطرب مناظره می کند.

ابیات آغازین این ساقی نامه که در بحر متقارب سروده شده، چنین است:

سر از خواب غفلت چو برداشتم	لوای فراست برافراشتم
فکندم به آثار حکمت نظر	به معموره ی صنع کردم گذر
ندیدم به از میکده منزلی	چو پیر مغان مرشد کاملی

(فضولی، بی تا: ۶۷۴)

بنیاد اندیشه ی فضولی در این ساقی نامه بر حقایق عرفانی و تشبیهات و تصویر گری های عارفانه است. « سکر صوفیانه را که حکیم ابوالقاسم فردوسی حماسه سرای بزرگ جهان در هفت خان و شیخ فریدالدین عطار در هفت وادی مطرح کرده اند، فضولی در نشئه ی هفت جام در ساقی نامه نمودار ساخته و مراحل طریقت معرفت را با نشئه ی هفت جام در نور دیده، آن

چنان که در نشئه ی هفتم، بی حجاب به دیدار جمال دوست دیده می گشاید و در کمال دانایی و معرفت، وادی حیرت را طلب می کند، تا احوال قلبی خود را به معشوق بازگوید.» (کی منش، ۱۳۸۷: ۳۵)

این ساقی نامه ی فضولی از جهت زیبایی های ادبی، خیال پردازی های شاعرانه و مضامین عرفانی، بسیار نغز و زیبا سروده شده و از این نظر قابل مقایسه با ساقی نامه ی ترکی او نیست. ساقی نامه ی ترکی او، در ابتدای داستان لیلی و مجنون و در قالب مثنوی، به شیوه ی نظامی سروده شده و بر خلاف وزن معمول ساقی نامه ها، در بحر هزج سروده شده اند. در ابتدای این ساقی نامه، به شیوه ی ساقی نامه های فارسی، ساقی را مورد خطاب قرار می دهد تا باده ای در کار کند و غم و اندوه را از وجود او دور کند:

ویر باده مروت ایله ساقی	آرایش صحبت ایله سقی
لطف ایله بر التفات گوستر	بر جامه قیل دماغمی تر
نه یار، نه همنشین، نه همدرد	غم مرحله سنده قالمشم فرد

(فضولی، ۱۳۸۰: ۴۹)

ترجمه ابیات: ای ساقی بیا بزم ما را بیارای و باده ای از جام مروت به من بده. لطف و عنایت خود را شامل حال ما بگردان و با جامی از باده ما را سرخوشی و حلاوت مستی ببخش. در میان دریای غم و اندوه گرفتار شده ام و یار و همنشین و همدردی ندارم. و این غم مذکور در این ساقی نامه نیز بیشتر به علت کم توجهی اعیان و بزرگان زمان او به گنج سخنان او و حسادت و کینه توزی معاصران او به قدرت شاعری اوست. و در ادامه به موضوعاتی چون: بی اعتباری روزگار و تنهایی شاعر اشاره می کند و دستگیری از ساقی را می طلبد، تا اعجاز شعری او و توانش در عرصه های مختلف شعری آشکار شود و بتواند مرواریدهای ارزشمندی از اعماق اقیانوس شعر و ادب به آرزومندان آن تقدیم کند.

فضولی به تصریح در ساقی نامه های خود به این نکته اشاره می کند که «می» مورد بحث او می انگوری که در شریعت نهی شده و موجب زائل شدن عقل است، نیست. بلکه سخن از آن می و باده است که خرد از آن نور و شرع از آن نظام می گیرد. (فضولی، بی تا: ۶۷۷) شادی بخشی، معرفت بخشی، راحت افزایی، حیات بخشی، تهذیب اخلاق و... برخی از ویژگی های این «می» می باشند.

۶- ساقی نامه ی ابن فارض

خمریه ی ابن فارض که به قصیده میمیه نیز شهرت دارد، در چهل و یک بیت، سروده شده، این خمریه قصیده ای مقتضب و بدون تشبیب و تغزل است و شاعر در همان آغاز به توصیف باده و اصطلاحات مربوط به باده و باده گساری، ساقی، مستی و ... می پردازد و مضامینی زیبا و تصاویری شگفت انگیز می آفریند.

او با زبانی نمادین، تعبیری چون، صفا، شفافیت، نورانیت، بوی خوش، تصاعد و قدم (سکر) پیش از آفرینش تاک) را از ویژگی های این باده ی الهی و مست شدن پیش از نوشیدن، فرح زایی، زندگی بخشی، بخشندگی، شفا بخشی و هدایت گری را از نتایج و آثار ارزنده آن بر می شمارد.

ندیم عدی در جزء اول کتاب «تاریخ الادب العربی» ذیل این قصیده می نویسد:
 «باده ای که این فارض آن را توصیف می کند، نشانه ای از محبت یا معرفت الهی است و شاعر به وسیله ی آن معانی و احساساتی را که در جان و روان او می گذرد، به تصویر کشیده است.»
 (رضایی، ۱۳۸۰: ۲۵)

۷- مضمون های مشترک: برخی از مضامین مشترک، این دو اثر عبارتند از:

۷-۱- عشق و محبت

یکی از مضمون های واقعی ساقی نامه ی ابن فارض و فضولی عشق و محبت است. بیشتر سوزهای عاشقانه ی آن ها در همین ساقی نامه ها متجلی گشته است. اعتقاد بر این است که هر دو شاعر، عشق مجازی داشته اند و هر دو آن را سلم سماوات قرار داده تا به وسیله ی آن از عالم ناسوت به جهان لاهوت عروج نمایند. در مورد ابن فارض گفته اند:

«وقتی از بالای مناره ی مسجد نگاهش در پشت بام یکی از خانه ها به زنی افتاد و شیفته ی او شد و آن زن همسر یکی از قضات بود، ابن خلکان و غیر او نیز آورده اند که ابن فارض عاشق قصاب پسر زیبا روی بود و یک شعر ملحون و عامیانه نیز از شاعر درباره ی آن پسر نقل کرده اند؛ چه بسا ابن فارض از آن محبوبه و از این محبوب سرخورده و دریافته که احساس و عاطفه اش والاتر و بالاتر از آن است که متوجه جمال یک انسان گردد و شایسته تر آن که به محبوب حقیقی که ذات متعال است، روی نماید و این مرحله ی تحول عاطفی شاعر و انتقال او از مرحله ی عشق انسانی به حب الهی می باشد. (قراگزلو، ۱۳۶۵: ۱۲۴-۱۲۳) و به مدد این عشق است که به قول جبران خلیل جبران: «جان تشنه ی این شاعر ربانی از شراب روح می نوشید و از آن سر مست می شد و آن گاه شادی کنان از عشق آشفته می شد و بال زنان در عالم احساسات، آن جایی که خواب های خوش شاعران و امیال عاشقان و آرزوهای صوفیان سیر می کرد، به پرواز در آمده و ناگهان دچار صحو می شد و به عالم محسوسات باز می گشت، تا این که آن چه را که دیده و شنیده بود، با زبانی زیبا و دلنشین بنگارد.» (معینی، ۳۷۷: ۲۸)

ظاهراً فضولی نیز چنین ماجرای داشته است. درباره ی او گفته اند: «در جوانی عاشق دختر استادش بوده ولی وصال میسر نشده، اما این عشق آتشین، انگیزه ای برای سرودن داستان لیلی و

مجنون به زبان ترکی شده و در واقع این مثنوی انعکاسی از داستان زندگی و عاشقی فضولی می باشد. (فضولی، ۱۳۸۰: مقدمه)

«این عشق که ابتدا صوری و مجازی بود، رفته رفته تکامل یافت و به عشق حقیقی و معنوی منتهی گردید. (یالتقیا، ۳۲۹: ۱۰۶) و همین عشق حقیقی سبب بریدن رشته ی الفت او از همه ی تعلقات و تعینات عالم گردید و او را متوجه دولت عشق لایزالی نمود. در آثار او «عشق و محبت مفهوم بی اندازه وسیع پیدا می کند و همه ی عوالم معنوی شاعر بدین وسیله بیان می گردد.» (مجرد، ۱۳۸۰، ۹)

به همین علت یکی از پژوهشگران معاصر، در مورد فضولی می گوید:

«از دیدگاه ما، آن نوای روح انگیز که از حنجره ی وی (فضولی) بر می آید، از او نیست، بلکه عشق یا معشوق است که به زبان او سخن می گوید و بر پرده های گلوییش، آهنگ شرر بار می ریزد و هر چه او بگوید، یا بسراید، خواه نغمه ی دل انگیز لطف باشد، یا ناله ی دردآمیز قهر، همه گفته ی عشق و تعلیم معشوق است، یعنی همان امانت الهی که صوفیه از آن تعبیر به عشق کرده و بزرگان دین، طاعت و تکلیف شرعی اش دانسته اند.» (کی منش، ۱۳۷۸: ۳۱)

و نتیجه این که هر دو شاعر با تجربه ی عشق مجازی، از جرم خاک تا اوج افلاک عروج کرده و از ملک برتر پریده و بی پرده در آستانه ی دوست، درک جمال بی حجاب او را تجربه کرده اند.

۷-۲- عرفان و اصطلاحات عرفانی

با بررسی خمیه ی ابن فارض و تطبیق و مقایسه ی آن با ساقی نامه ی فضولی، این نکته آشکار می شود که نظام فکری این دو شاعر در توصیف می و دیگر اصطلاحات مربوط به این موضوع، هماهنگ است. هر دو شاعر از جمله عارفان وارسته ای هستند که علاوه بر عرفان عملی و غور و تعمق در زهد و تقوا و سیر و سلوک، در عرفان نظری نیز احاطه داشته و مراحل و مقدمات و مراتب مربوط به سلوک عرفانی و منازل مختلف آن را در لابه لای اشعار خود بیان نموده اند.

چنان که در مورد ابن فارض گفته اند: «در آغاز به یادگیری دانش های دینی پرداخت، اما بعدها به تصوف روی آورد و بیشتر روزگارش در خرابه ها و مساجد دوره افتاده ی قاهره می گذشت، مدت پانزده سال مجاور حرم کعبه شده و پس از بازگشت در قاهره به گوشه گیری و انزوا می گذراند و با عرفای بلند پایه ای چون ابن عربی، شهاب الدین سهروردی، صاحب عوارف المعارف، معاصر بوده و با هم ملاقات داشته و یا مصاحبت کرده اند.» (فروهر، ۱۳۷۷: ۲۴)

«وی اگر چه به ظاهر در نظام تصوف خانقاهی روزگارش نمی گنجد، و برخی احوال و اطوارش با شیوه ی صوفیه ی آن عهد نمی سازد، ولی از مورد توجه ترین سرایندگان عالم تصوف است و

ادب صوفیانه را از همان روزگار خود تا امروز سخت تحت تأثیر قرار داده است. او را بزرگ ترین سراینده ی شعر صوفیانه در ادب عرب و حتی پایه گذار زبان رمزی (symbolism) در شعر عرب گفته اند. در اشعار او معانی ظاهری و باطنی چنان به هم آمیخته اند که آن ها را می توان هم اشعار عاشقانه خواند، هم سروده های عارفانه (صوفیانه) (جهانبخش، سایت Rashekoon) و بلاخره این که می توان گفت: «اشعار او اوج زبان تصوف و تجارب عرفانی در زبان عربی است.» (معینی، ۱۳۷۷: ۲۸)

فضولی بغدادی نیز شاعر ممتازی است که از یک سو قدرت و استعداد شاعری را به کمال داراست و از سوی دیگر، احساس و ادراک دینی و عرفانی او در غایت کمال و علو است. وی در سلوک عرفانی خود «به حقایقی دست یافته که نزد سالکان دانستنی است، نه گفتنی. این سالک محراب عبادت، نمونه ی یک عارف کامل است که نور عقل شرعی به نیکوترین وجهی در روح او تجلی کرده و تعلق و تعین را حجاب رسیدن به مطلوب دانسته و در عشق بازی با محبوب ازلی از هر آدابی دست شسته است.» (کی منش، ۱۳۷۸: ۳۰)

۷-۳- غم زادایی

«می» در اعتقاد همه ی عارفان «بهترین داروی غم های ممکن است، تحفه ای آسمانی است، کان حلاوت است، وادی زهد و پرهیز را در می نوردد و به سرزمین شادی و طرب رهنمون می گردد .. و بلاخره از خم وحدت می جوشد و عقل و هوش و عاقبت بینی را به نابودی می کشاند.» (برزگر خالقی، ۱۳۸۶: ۹۹) ابن فارض و فضولی در آثار خود بارها به ویژگی غم زادایی «می» اشاره کرده اند ابن فارض گوید:

فما سکنت و الهم یا و ما بموضع کذلک لم یکن مع النغم الغم
وان خطرت یوماً علی خاطر امری أقامت به الافراح و ارتحل الهم

(خمریه: ۳۰)

ترجمه بیت: آن «می» با غم همراه و همزمان نمی شود، همچنان که غم با نغمه ها و ترانه ها همراه و همزمان نمی گردد. اگر روزگاری یاد آن می در خاطر کسی گذر کند، غم ها از دل او می رود و شادی ها در دل او جایگزین می شود.

فضولی هم این ویژگی «می» را این گونه توصیف می کند:

بیا ساقی آن راحت افزای روح که طوفان غم راست کشتی نوح
به من ده که از غم نجاتم دهد نجات از همه مشکلاتم دهد

(فضولی، بی تا، ۶۸۲)

و در سروده های ترکی خود گوید:

آرایش صحبت ایله ساقی ویر باده مروت ایله ساقی

بر جمله قیل دماغمی تر
لطف ایله بر التفات گوستر
غم مرحله سنده قالمیشم فرد
نه یار نه همنشین نه همدرد

(فضولی، ۱۳۸۰: ۴۹)

ترجمه ابیات: ای ساقی بیا و بزم ما را بیارای و باده ای از جام مروت به من ده. لطف و عنایت خود را شامل حال ما بگردان و با جامی از باده ما را سرخوشی حلاوت و مستی ببخش. در میان دریای غم و اندوه گرفتار شده ام و یار و همنشین و همدردی ندارم.

۷-۴- قدیم بودن باده

ابن فارض و فضولی هر دو از باده ای سخن می گویند که پیش از آفرینش رز به یاد دوست از آن نوشیده و سرمست گشته اند، و این باده در عرفان: همان حب الهی است که بیش از پیدایش هستی، یا به هر حال بیش از این نشئه سرگرم نشئه ی آن بوده ایم، به استناد حدیث قدسی: «و کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف.»

(قراگزلو، ۱۳۶۵: ۱۲۶)

ابن فارض می گوید:

شربنا، علی لذكر الحبيب مدامه
سکرنا بها، من قبل ان یخلق الکرم
تقدم کل الکائنات حدیثها
قدیماً و لا شکل هناک و رسم
فخمر و لا کرم و آدم لی أب
و کرم و لا خمر و لی أمها أم

(خمریه: بیت ۱)

ترجمه بیت: به یاد آن معشوق ازلی ساغری نوش کردیم و از آن سرمست شدیم پیش از آن که در عالم تا کی آفریده شود. سخن و وصف آن باده ی ازلی به لحاظ قدیم بودن بر همه ی موجودات پیش گرفته حال آنکه آنجا نه شکلی بود و نه نوشته ای. این باده پیش از تاک و آدم موجود بود و مادر «می» مادر نیکی برای من بود.

۷-۵- باده ی عشق سبب تهذیب اخلاق می شود

ابن فارض و فضولی هر دو، باده عشق را سببی برای تهذیب اخلاق دانسته اند و هر کدام، با بیانی مشابه از این خصوصیت باده سخن گفته اند.

ابن فارض:

تهذب الاخلاق الندامی، فیهتدی
بها الطریق العزم، من لاله عزم
و یکرّم من لم یعرف الجود کفه
و یحلم، عند الغیظ، من لاله حلم

(خمریه، بیت ۱۹-۱۸)

ترجمه ابیات: می از صفات ذمیمه، پاک می کند و سست عنصر بی اراده را به راه عزم هدایت می کند و کسی را که دستش با بخشش آشنایی ندارد بخشنده و کسی را که بردباری ندارد با آن می صبور و شکیب می گردد.

میر سید علی همدانی در شرح این قصیده و این ابیات می گوید:
«شراب معنوی بواطن مستعدان کمالات حقیقی را از امراض اوصاف مهلکه و اخلاق مبعده از حرص و بخل و ریا و کبر و عجب که از لوازم قوای بهیمی و سبعی و مواد امراض قلبی و روحی است مذهب و مصفا می گرداند...» (همدانی، بی تا: ۱۷)
فضولی:

بیا ساقی آن راح ریحان شمیم که کیفیت اوست خلق کریم
(فضولی، بی تا: ۶۸۸)

۶-۷- عقل ستیزی

فضولی و ابن فارض معتقدند با جرعه نوشی از می معرفت است که می توان بر مشکلات عقلانی فائق آمد، چون که عقل بازدارنده ی مستی و شیدایی است و تنها مستی از باده ی حق است که فکر و وسواس و حیل را می رباید و آدمی را از عقل عقل می رهند.
فضولی در ابتدای هفت جام از جور و ستیز زمانه و از غم روزگار شکایت می کند، اما پیری پسندیده ی رأی، عقل را موجب گرفتاری او می داند، که «اگر رستی از عقل رستی ز غم» و دارالشفای مغان را جایگاه مداوای این درد و باده را داروی آن معرفی می کند.
و بالاخره «عقل را در میدان عشق پای نمی بیند و در ترازوی سنجش با ذوق همسنگ نمی داند:

ز ذوق عشق بتان نیست عقل را خیری چرا که رتبه ی این ذوق برتر افتاده است
(همان: ۳۷۵ و کی منش، ۱۳۷۸: ۳۳)
و ابن فارض بی قراری و بی خودی و استغراق در عشق را بر خرده کاری های عقل ترجیح می دهد و عقل را در این راه تحقیر می کند.
و فی حیثها بعث السعادة بالشفاء ضلاً و عقلی عن هداى به عقل
«در عشق او سعادت و خوشبختی را به شقاوت و بدبختی و رنج و سختی و گمراهی فروختم و خردم از هدایت من سر باز زد.» (رائی، ۱۳۸۶: ۱۳۶)

نتیجه

خمربیه سرایی که در میان ملل عالم از پیشینه ای طولانی برخوردار است، در میان شعرای جاهلی و با اندکی توقف به هنگام ظهور اسلام، در دوره ی اموی و عباسی رسمی رایج بوده است و تصویرهای شعری این شاعران برگرفته از تجارب واقعی آن ها در امر می گساری می باشد. اما ظهور عارفی برجسته در عرصه ی ادبیات عرب سبب شد، شیوه ای نو در خمربیه سرایی پدید

آید، این شاعر با بهره گیری از تجربیات عرفانی، معنا و مفهومی متفاوت به اصطلاحات مربوط به خمیره سرایی بخشید و چنان عارفانه ی نابی پدید آورد که در ادبیات سمبلیک جهان، بی نظیر است.

این گونه ی ادبی که همراه با بسیاری از موضوعات نفوذی ادب عربی به عرصه ی شعر فارسی وارد شد، میدانی برای هنر نمایی شاعرانی ایرانی گردید. این جریان با ظهور شاعران عارفی چون عطار، مولوی، نظامی، حافظ ادامه یافت اما معانی جدیدی را که یادآور حقایق بلند عرفانی بود در ساقی نامه ها پدید آورد.

در این میان شاعر برجسته ای چون فضولی نیز؛ پس از فراگیری دانش های زمان، به سلوک فکری پرداخت و همچون اسلاف خود، با به دست آوردن تجارب عرفانی و با طبع نکته یاب و با اشارات لطیف خود مضمون های تازه ای در خمیره سرایی پدید آورد. مقایسه ی ساقی نامه های ابن فارض و فضولی، این نکته را بر ما آشکار ساخت که این ساقی نامه ها:

- انعکاسی از عوالم معنوی سرایندگان آن می باشد.
- رمزهای به کار رفته در این ساقی نامه ها وسیله ای برای تبیین موضوع عشق الهی است.
- ویژگی های ذکر شده برای باده ی الهی چون غم زدایی، حیات بخشی، شفا بخشی، کمال بخشی، تهذیب اخلاق و ... در این آثار همسان است.
- و بالاخره این که، نظام فکری هر دو شاعر در توصیف می و اصطلاحات مربوط به آن هماهنگ است.

کتابنامه

الف- کتابها

- ۱- ابن خلکان، ابوالعباس، شمس الدین احمد بن محمد ابی بکر، (۱۹۷۷). «وفیات الاعیان»، تحقیق: احسان عباس، ج ۳، بیروت: دار صادر، ط ۲.
- ۲- ابن العماد الحنبلی، ابوالفلاح عبدالحی، (بی تا)، «شذرات الذّهب فی أخبار من ذهب»، ج ۳، بیروت: دارالفکر، ط ۱.
- ۳- ابن معتز، عبدالله، (بی تا)، «الدیوان»، تحقیق: دکتر محمد بدیع شریف، القاها: دار المعارف، ط ۱.
- ۴- ابونواس، هانی بن عبدالله، (۱۹۶۲)، «الدیوان»، بیروت: دار صادر و دار بیروت، ط ۲.
- ۵- امیر معزی، محمد بن عبدالملک، (۱۳۸۵ش)، «کلیات دیوان امیر معزی»، شرح محمد رضا قنبری، تهران: انتشارات زوار، چاپ اول.

- ۶- افرام البستانی، فؤاد، (۱۹۸۶م)، «مجانى الحديثه»، ج ۳، بیروت: دارالمشرق، (المکتبه الکاتولیکیه)، لاظا.
- ۷- تجلیل، جلیل، (۱۳۸۷ش)، «شرح درد اشتیاق»، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول.
- ۸- جودی نعمتی، اکرم، (۱۳۸۴ش)، «فروغ رخ ساقی»، تهران: انتشارات اهل قلم، چاپ اول.
- ۹- حلمی، محمد مصطفی، (۱۹۶۴م)، «ابن فارض و الحب الالهی»، قاهره: دارالمعارف، ط ۱.
- ۱۰- رضایی، احترام، (۱۳۸۰ش)، «ساقی نامه در شعر پارسی و تحلیل محتوایی ساقی نامه های سبک عراقی»، (پایان نامه ی کارشناسی ارشد)، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۱۱- سجادی، سید جعفر، (۱۳۷۰ش)، «فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی»، تهران: طهوری، چاپ اول.
- ۱۲- _____، (۱۳۶۹ش)، «نقد تطبیقی ادبیات ایران و عرب»، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایرانی، چاپ اول.
- ۱۳- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۶۶ش)، «صور خیال در شعر فارسی»، تهران: انتشارات آگاه، چاپ سوم.
- ۱۴- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۱ش)، «تاریخ ادبیات در ایران»، ج ۳، بخش اول، تهران: انتشارات فردوس، چاپ نهم.
- ۱۵- ضیف، شوقی، (۱۴۲۸ق)، «تاریخ الادب العربی، عصر الدول والامارات»، مصر: قم، منشورات ذوی القربی، ط ۱.
- ۱۶- عبدالجلیل، ج، م، (۱۳۶۳ش)، «تاریخ ادبیات عرب»، ترجمه: آذرتاش، آذرنوش، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- ۱۷- الفاخوری، حنا، (۱۳۶۸ش)، «تاریخ ادبیات زبان عربی»، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
- ۱۸- فخرالزمانی قزوینی، ملاعبدالنبی، (۱۳۶۷ش)، «تذکره میخانه»، مصحح: احمد گلچین معانی، تهران: انتشارات اقبال، بی چاپ.
- ۱۹- فرخی سیستانی، علی بن علی جولوغ، (۱۳۸۸ش)، «دیوان حکیم فرخی سیستانی»، به کوشش: محمددبیر سیاقی، تهران: انتشارات زوار، چاپ هشتم.
- ۲۰- فضولی بغدادی، (بی تا)، «دیوان فارسی فضولی»، با تصحیح و حواشی حسیه مازی اوغلی، تهران: انتشارات دوستان، بی چاپ.
- ۲۱- نظامی گنجوی، ابو محمد الیاس، (۱۳۸۳ش)، «لیلی و مجنون»، به همت: غلامرضا مخلصی، تهران: نشرنی، چاپ اول.
- ۲۲- گلچین معانی، احمد، (۱۳۶۸ش)، «تذکره ی پیمانہ»، تهران: انتشارات کتابخانه ی سنایی، بی چاپ.
- ۲۳- مدرس، میرزاحمد علی، (۱۳۶۹ش)، «ریحانة الادب فی تراجم...»، ج ۳، تهران: کتابفروشی خیام، چاپ دوم.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره دو، اسفند ۱۳۸۹ / ۱۷

- ۲۴- منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد، (۱۳۸۵ش)، «دیوان منوچهری دامغانی»، به کوشش: دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات زوار، چاپ هشتم.
- ۲۵- لویزن، لئونارد، (۱۳۸۴ش)، «میراث تصوف»، ترجمه: مجدالدین کیوانی، جلد ۲، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- ۲۶- نفیسی، سعید، (۱۳۱۹ش)، «احوال و اشعار ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی»، ج ۳، تهران: شرکت کتابفروشی ادب، چاپ اول.
- ۲۷- ندا، طه، (۱۳۸۳ش)، «ادبیات تطبیقی»، ترجمه: هادی نظری، تهران: نشرنی، چاپ اول.
- ۲۸- نیلکسون، رینولد، (۱۳۸۰ش)، «تاریخ ادبیات عرب»، ترجمه: کیوان دخت کیوانی، ج اول، انتشارات ویستار، چاپ اول.
- ۲۹- هیئت، جواد، (۱۳۸۰ش)، «سیری در تاریخ و زبان و لهجه ترکی»، تهران: نشر پیکان، چاپ سوم.
- ۳۰- همدانی، میر سید علی، (۱۳۸۴ش)، «مشارب الاذواق»، شرح خمیره ابن فارض مصری، تصحیح: محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی، چاپ دوم.

ب- مجله ها

- ۳۱- برزگر خالقی، محمدرضا، (۱۳۸۶ش)، «غم و شادی از دیدگاه مولانا»، مجله علمی- پژوهشی نامه فرهنگستان، تهران: سال ۱۳۸۹.
- ۳۲- بگلی، ف.ر.، (۱۳۵۱ش)، «شاعر سه زبانه عتبات عراق عرب - فضولی»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی تبریز، پائیز ۱۳۵۱، شماره ۱۰۳، (۳۶۱-۳۴۲).
- ۳۳- حسینی کازرونی، سید احمد، (۱۳۸۶ش)، «تبیین حقایق عرفانی و معرفت شناسی در ساقی نامه های ادب فارسی»، فصلنامه‌ی ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد جیرفت، سال اول، شماره ۲، (۵۲-۳۱).
- ۳۴- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، (۱۳۶۵ش)، «ابن فارض شاعر حب الهی»، مجله‌ی معارف، شماره ۳، (۱۵۶-۱۰۹).
- ۳۵- راثی، محسن، (۱۳۸۶ش)، «مضامین مشترک میان حافظ و ابن فارض»، مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، دوره ۱۸۳، (۱۴۰-۱۱۷).
- ۳۶- فروهر، نصرت الله، (۱۳۷۷ش)، «چکامه‌ی عرفانی ابن فارض»، کیهان فرهنگی، شماره ۱۵۰، (۲۷-۲۴).
- ۳۷- کی منش، عباس، (۱۳۷۸ش)، «فضولی بغدادی و تجلی عرفان در آثار فارسی او»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، (۳۹-۲۱).
- ۳۸- ماه نظری، (۱۳۸۸ش)، «عشق عالم سوز»، فصلنامه‌ی تخصصی ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد واحد مشهد، سال ۵، (۳۱-۲۸).
- ۳۹- مجرد، مصطفی، (۱۳۸۰ش)، «آشنایی با مشاهیر»، نشریه‌ی اطلاعات عمومی، شماره ۸، سال پانزدهم، (۳۱-۲۸).

۱۸ / بررسی مضامین مشترک ساقی نامه های ابن فارض و فضولی بغدادی

- ۴۰- معینی، محسن، (۱۳۷۰ش)، «تأییه ی عبدالرحمن جامی»، به انضمام شرح قیصری برتر ترجمه ی تأییه ی ابن فارض، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، (۲۸-۳۶).
- ۴۱- یالتقایا، م، (۱۳۲۹ش)، «فضولی، محیط زندگانی و شخصیت او»، ترجمه ی عبدالرسول خیام پور، مجله ی زبان و ادبیات دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۸-۱۷، (۹۷-۱۱۰).

ج- منابع مجازی

- ۴۲- جهانبخش، جویا، ۲۰۱۰/۱۱/۳۰، [Http:// www. rasekhoon. net / mashahir/ show. 9004 71. Aspx](http://www.rasekhoon.net/mashahir/show.900471.aspx)
- ۴۳- طاهری، حمید. ۲۰۱۰/۱۲/۸، «بررسی تحلیلی خمربه این فارض و حافظ»، [Hamidtaheri .blofa.com](http://Hamidtaheri.blofa.com)

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی دوم، اسفند ۱۳۸۹

دراسة المضامين المشتركة في خمريات ابن الفارض والفضولي البغدادي*

الدكتور محمدرضا برزگر الخالقي
أستاذ مشارك بجامعة الامام الخميني الدولية (ره) - قزوین
رقية النيساري التبريزي
طالبة الدكتوراه - مركز الدراسات العليا في جامعة «بيام النور» - طهران

الملخص

إبن الفارض المصري من أفضل الشعراء الرمزية للأدب العرفاني، الذي قام بإنشاد بعض الخمريات باللغة الرمزية، حيث استطاع من خلالها أن يخلق شعراً عرفانياً خالداً في آداب العالم الرمزية حيث يعبر فيها عن آراء، العرفانية، ظهر العرفانية الخالصة فيها أن يصمد أمام الآداب الرمزية في العالم الباقي. وفي هذا الاطار، استطاع الفضولي البغدادي، أيضاً أن يقوم بإنشاد الخمريات باللغة الفارسية والتركية، بالإشارات اللطيفة والظريفة وخلق المضامين الجديدة. ومما لا شك فيه أن دراسة هذه الخمريات، يُصرحُ مضامينها المشتركة ومفاهيمها المتشابهة منها، إن كلتما قد صدرتا عن اللغة السريّة المنبعثة من التجارب العرفانية لمنشديها. اللذان قد بيّنا الخصائص المتناظرة باللغة البارزة للخمرة، منها: قدمُ الخمرة، توليد الافراح، كونها معطية الحياة ومُهدبة الأخلاق. إن كلاً الشاعرين بمصداق: «إن خلّصت من العقل خلّصت من الغم». يعرفان دارالشفاء للمغان «الروحيين» إلى موضوع مداره الآلام والخمور ودواءها الآلام. هما يعتقدان أن السكر من الخمرة الإلهية التي تخطف الفكر والوسواس والحيل ويفتح عقود عقل القصير النظر وفي الواقع حقيقة الشعر هما الحب والعشق وأخيراً كلاهما كانا من عُشاق الحب الإلهي. في السيرة والسلوك إلى المقصد الحقيقي والمعشوق الأزلي مثيلان ومُلازمان.

الكلمات الدليلية

إبن الفارض مصري، الفضولي البغدادي، الخمريات، العرفان، الآداب الفارسية والتركية في القرن العاشر و الآداب العربية في القرن السابع

* تاريخ الوصول: ۱۳۸۹/۱۰/۲ تاريخ القبول: ۱۳۸۹/۱۳/۲۵

عنوان بريد الكاتب الالكتروني: khaleghi@ikiu.ac.ir